



ژیژک

بربریت آشکار استالینیسیم

“آن قشر بسیار ناچیز از کسانی که هنوز می‌اندیشند و احساس می‌کنند و تابحال خفه نشده و تیرباران نگشته‌اند، و گرسنگی از پا درشان نیآورده و یا از سرما یخ نزده‌اند، افسرده و ستم کشیده‌اند و خاموشی برگزیده‌اند” (Joffe ۲۲:۱۹۷۸). این سخنان اسفناک سوسیالیست روسی ماریا یوفه است. او بعد از تقریباً سی سال اسارت در گولاگ چنین گفته است (گولاگ سیستم استالینی اردوهای کار اجباری واقع در سیبری بود). تجربه‌ای که او از آن چون “شبی دراز و طولانی” نام برده است. چپ ضد استالینی را نمی‌توان بیش از این خاموش ساخت. اما، در جریان شکستن سکوتی تحمیل شده از سوی تمامیت خواهی قرن بیستم – از جمله استالینیسیم – چاره ساز نیست که ما درباره یکی از غم‌انگیزترین فصل‌های تاریخ، یعنی شب دراز و طولانی ژوزف استالین بار دیگر خیال پردازی کنیم. این دقیقاً همان چیزی است که ژيژک در تکان دهنده‌ترین بخش تحلیلش در مورد لنین، که وی آن را “عظمت درونی استالینیسیم” نامیده، مرتکب می‌شود.

ژیژک بخوبی از جنایات استالینیسیم آگاه است؛ “سوسیالیسم واقعا موجود، بربریتی بیش نبود” (۲۰۰۲:ب:۱۹۲). این ارزیابی دقیقی است که ژيژک بر آن انگشت می‌گذارد. او می‌گوید: “من از اروپای شرقی ام، و می‌دانم که چه کثافتی آنجا بود. من هیچ گونه نوستالژی برای استالینیسیم ندارم” (۲۰۰۴ صفحات بی شماره - Rasmusse). اما، این گفتارها به نظر می‌آیند همچون نکات الحاقی به گرایش اصلی نظری او باشند، درست مثل همان مهر تأییدی که ایشان نسبت به حقایق باشگاه رزم- فیلمی که ژيژک را مقهور خود ساخته است - مینی بر دارا بودن “پاره‌ای” از نتیجه‌گیری‌های فاشیستی، زدند. موضع‌گیری اساسی ژيژک در خطابه پایانی‌اش به کتاب “انقلاب در پشت دروازه‌ها” کاملاً جانبداری از استالین است. او چنین بحث می‌کند که “ما می‌بایست از بازی مسخره مخالفت کردن با ترور استالینی و جانبداری از میراث “اصیل” لنینی که از سوی استالینیسیم بدان خیانت شده است، دست

سامان یابی توده‌های مردم تنها امید

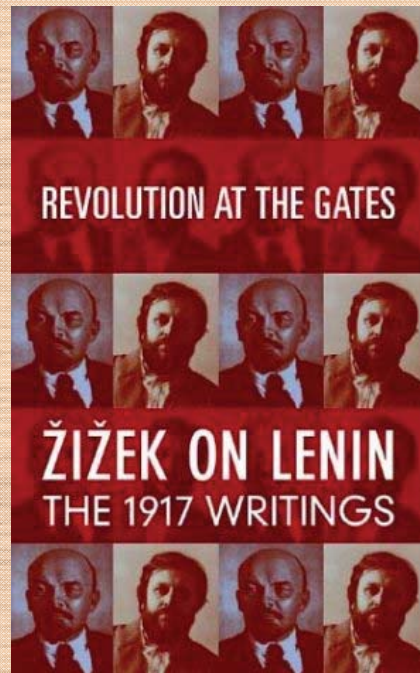
انقلاب است

محدودیت‌های لنینیسم ژيژک

بخش دوم

نویسنده: پل کلوگ

برگردان: پیمان جهان دوست

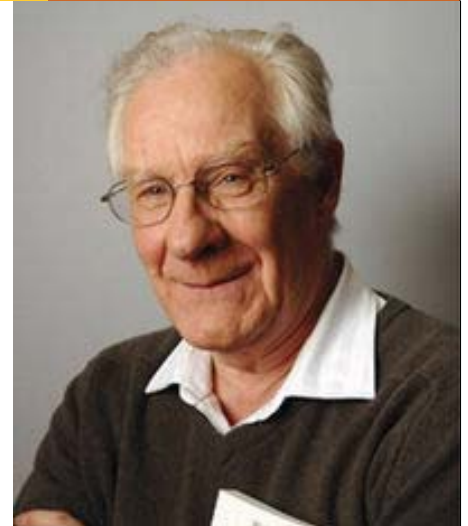


این نوشتار در پنجمین کنفرانس نشریه “ماتریالیسم

تاریخی” ارائه شد و سپس در اختیار “سامان نو”

گذاشته شد





آلن باديو

نخستين جنبه که با حُسن تعبير “کلکتویزه کردن” کشاورزی نام گذاری شده است، در واقع سرآغاز یک جنگ داخلی بر علیه دهقانان میانه حال از سوی دولت بود که به مرگ، آوارگی و زندانی کردن میلیونها تن منتهی شد. وادار شدن رژیم برای “انباشت اولیه”، جنبه دوم ضدانقلاب بود که همه کوشش ها را به تابعیت قرارداد هدف صنعتی کردن ضروری می ساخت تا از این رهگذر اتحاد شوروی بتواند با غرب پیشرفته همآوردی کند.

سیستم لنین فاجعه بار بوده است، آیا این امکان وجود دارد که استالین به طور مخفیانه به یک فاشیست تبدیل شده باشد؟” او در ادامه نوشته‌اش بر این تأکید دارد که به هر حال “استالین با کشتار دسته جمعی دشمنانش که به عجز و ناتوانی کشانده شده بودند، خدمت ارزشمندی به فاشیسم می کند (به نقل از souvarine ۱۹۳۹:۶۳۴). بنا به گفته انتون آنتونف اوسینکو - که پدرش از زمره رهبران بلشویکها بود و یورش به کاخ زمستانی در انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ را رهبری کرد- دهه ۱۹۳۰ به سیادت فاشیسم و استالینیسم، روایتگر تاریخ ضد انقلاب است... دوره ی تاریخی تام و کمالی که طی آن فرومایه‌ترین و خونبارترین نوع شرارت ها بر روی کره زمین گسترش یافته بود.

ژیزک با اشاره به ناکارآمدی نظریه‌های فرانس نیدمن، هربرت مارکوزه و تفکرات هابرماسی مدعی است که “ما هنوز فاقد تئوری اقیانوس‌کننده‌ای در مورد استالینیسم هستیم (صفحات بدون شماره: ۲۰۰۵ zizek) اما در فهرست ژیزک به شکل حیرت آوری در مورد تمامی نظریات مارکسیستی ضداستالینی که توسط رهروان لئون تروتسکی نمایندگی می‌شود، غیبت عجیبی به چشم می‌خورد. این غیبت، اما، تصادفی نیست. ژیزک در چپته خود درک محدودی از سنتی که خود بر آن نام “تروتسکیات” نهاده، دارد. برای نمونه، ژیزک این گونه بحث می کند که تنها در صورتی می‌توانید “کارکرد” اصیل انقلاب را بپذیرید، که “این کارکرد را در تمامیت اش و با همه پیامدهایش، که حتی شامل بدترین‌ها نیز باشد، قبول داشته باشید”. معنای این گفته روشن است- برای اینکه از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ پشتیبانی کنید، ناگزیرید که مسئولیت استالینیسم در دهه ۱۹۳۰ را نیز به گردن بگیرید. ژیزک به جز تحقیر و خوار شمردن “نوستالژی تروتسکیست” و سایر چپ‌های رادیکال روزهای نخست انقلاب و شوراهای کارگری که “به طور

برداریم؟”، “لنینیسم مفهومی کاملاً استالینیستی است” (ژیزک ۲۰۰۲: ۱۹۳). این قدیمی‌ترین ممارست روشنفکری قرن بیستم است، ممارستی که هم از سوی چپ و هم از جانب راست جنبه عملی یافته است؛ استالین ریشه در لنین دارد. بنابراین چنانچه شما لنین را انتخاب کنید، استالین نصیب تان می‌شود. تنها وجه اختلاف بین این دو در نحوه ی برخوردشان است. دست راستی‌ها می‌گویند “استالین خوف انگیز” بود - که جان این گفته این است که لنین نیز “انسان مخوفی بود”. «چپ»ها عقیده دارند “بلی، استالین انسان مخوفی بود. اما، او چاره‌ای نداشت، چون که در مقابل امپریالیسم ایستادگی میکرد - او صرفاً شکل افراطی لنین بود”.

تراژدی عظیم قرن بیستم این بود که بخش وسیعی از جنبش طبقه ی کارگر کشورها- که غالباً رزمنده‌ترین و سازماندهی شده‌ترین بخش آن کشورها بودند - یکی پس از دیگری سیاست‌های خود را با ارجاع به استالین توضیح می‌دادند. به بیان دیگر، آنان پذیرفته بودند که در صورت پذیرش لنین، استالین را نیز باید پذیرفت. آن کارگران مبارزی که به رغم اینکه تحت تاثیر استالینیسم قرار داشتند، غالباً به کارهای شگفت آوری دست می‌زدند. اما، استالینیسم روسی و اروپای شرقی - که در عین حال موضوع تحلیل ژیزک است - ایدئولوژی دولت های توتالیتر بود. در مورد روسیه، استالینیسم ایدئولوژی ضد انقلابی بود که آخرین بقایای دموکراسی کارگری را در زیر چکمه‌های آهنین خود خرد کرده بود. بسیاری از ناظرین تحولات سیاسی وقت از این موضوع به خوبی آگاه بودند. ترورهای استالینی در دادگاه های نمایشی و کشتار دسته جمعی بین سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ به اوج خود رسید. در پنجم مارس ۱۹۳۸ موسولینی فاشیست در مقاله‌ای در روزنامه پوپو لودی ایتالیا پرسشی را مطرح کرد. او پرسید “با در نظر گرفتن اینکه



برج دیده بانی اردوگاه کار اجباری



هزینه واردات کارخانجات و ماشین آلات صنعتی از غرب را تأمین کند. ترس رو به تزاید جنگ با غرب، انگیزه صنعتی کردن هر چه پرشتاب را تحریک می‌کرد. لنین در سال ۱۹۱۹ خاطر نشان ساخت که «ما نه صرفاً در یک کشور، بلکه در سیستمی از کشورها زندگی می‌کنیم، و این غیرقابل درک است که جمهوری شوروی بتواند در کنار دولت‌های امپریالیستی برای یک دوره زمانی زندگی کند. یکی از این دو می‌بایست در انتها پیروز میدان باشد». از نظر لنین و تروتسکی نتیجه گیری این بود که سایر کشورها را از طریق بین الملل کمونیست که در سال ۱۹۱۹ تأسیس شده بود، با انقلاب کارگری همراه سازند. نتیجه گیری



مارسل لیبن

استالین، اما چنین بود که باید صنعتی شد تا به قدرت بزرگی مبدل شویم. اما، این به سومین جنبه‌ی ضدانقلاب نیاز داشت: فشار سیستماتیک. برای صنعتی شدن، شهرنشینی پر تب و تاب‌ی شکل گرفت (با وادار ساختن دهقانان به مهاجرت به شهرها) و استثمار بسیار فزونی یافت. «دستمزدهای واقعی در سال ۱۹۳۲ در بهترین حالت خود به ۵۰ درصد سطح دستمزدها در سال ۱۹۲۸ تقلیل یافته بود». کارگران در برابر چنین یورش‌ی در شهرها به مقاومت برخاستند، همانگونه که دهقانان در روستاها نیز نسبت به تصرف زمین شان

خودجوش « همه جا سر بر آورده بودند، احساس دیگری ندارد. این بی تفاوتی در مورد ترمیدور - یعنی تبدیل انقلاب به ساختار نوین سلسله مراتب گونه - نیز یکسان بود. (Zizek, ۱۹۹۹:۳۷۱). اما چنین دورنمای تئوریک‌ی ناتوان در توضیح این است که چرا لئون تروتسکی که به همراه لنین رهبر برجسته‌ی انقلاب اکتبر بود، به چهره اصلی ضد استالینیسم تبدیل شد؟ چه کسی بهتر و کاملتر از لئون تروتسکی - رئیس شورای پتروگراد در ۱۹۰۵ و مجدداً در سال ۱۹۱۷، سازمانده قیام اکتبر ۱۹۱۷، سازمانده ارتش سرخ در شرایط بسیار سخت جنگ داخلی - از عمل انقلابی حمایت کرد؟ این پذیرفتن کنش انقلابی لازمه اش پذیرفتن استالینیسم در سال‌های بعد نبود. در واقع، از آن خود دانستن این کنش انقلابی، نیاز بدان داشت که مبارزه با استالینیسم مورد پذیرش قرار بگیرد، یعنی مبارزه با پدیده‌ای که انتوانف اوسینکو آن را به معنای دقیق کلمه «ضد انقلاب» می‌نامد. تئوری‌های مارکسیستی ضد استالینیستی به وفور در دسترس اند. سکوت ژئیک در برابر این تئوری‌ها پرمعناست. در صدر این تحلیل‌ها نوشته‌های کلاسیک خود تروتسکی است، سپس نویسندگانی چون ویکتور سرژ، انت سیلیگا (Ante Ciliga)، ایزاک دویچر، تونی کلیف، مارسل لیبن، رایا دانفسکایا و سی ال ار جیمز (James C L R) وجود دارند که هر یک سهمی در این زمینه ادا کرده اند و تازه این لیست کاملی از تحلیل‌گران در این مورد نیست. یکی از تفسیرهای معاصر از درون این سنت پربار، به تحلیلگر سیاسی انگلیسی، آلکس کالینکس تعلق دارد. وی همچون انتوانف اوسینکو، استالینیسم روسی را ضدانقلاب می‌خواند و چهار جنبه درهم تنیده را مورد شناسایی قرار می‌دهد.

نخستین جنبه که با حُسن تعبیر «کلکتیویزه کردن» کشاورزی نام گذاری شده است، در واقع سرآغاز یک جنگ داخلی بر علیه دهقانان میانه حال از سوی دولت بود که به مرگ، آوارگی و زندانی کردن میلیون‌ها تن منتهی شد. وادار شدن رژیم برای «انباشت اولیه»، جنبه دوم ضدانقلاب بود که همه کوشش‌ها را به تابعیت قراردادن هدف صنعتی کردن ضروری می‌ساخت تا از این رهگذر اتحاد شوروی بتواند با غرب پیشرفته هم‌اوردی کند. کلکتیویزه کردن به رژیم اجازه می‌داد که صادرات غله را به طور چشمگیری افزایش دهد و از این طریق





رایا دونایفسکایا در جوانی

و بیش کل اعضای حزب بلشویک متعلق به دوره ۱۹۱۷ انجامید. ژبژک همچنین شیفتگی خویش به خشونت را با تحلیلی از حکومت استالین در هم می‌آمیزد. او دوره "ترور نهادینه شده" در رژیم استالینی را به مانند نوعی درمان روانکاوانه مورد تقدیر قرار می‌دهد. "آنچه که در سیاست ترور خود ویرانگر خوانده می‌شود مرتبه‌ای کاملاً مجزا با تحلیل‌های روان شناختی دارد - در اینجا استالین شخصیتی خوب شمرده می‌شود". ژبژک با استفاده از یک عبارت و یک قیاس بد، همه دردها و آلام میلیون‌ها انسان تحت انقیاد رژیم ترور استالینی را از دیده محو و پنهان می‌سازد.

نکته آزاردهنده در مورد تحلیل ژبژک از استالینسم این است که این اصولاً تحلیل نیست، بلکه مجموعه‌ای است از تفسیرها و تعبیرها. بخش مرکزی این «تحلیل»ها بحث طولانی‌ای در مورد برخورد برتولت برشت نمایش نامه نویس در ارتباط با کشورهای استالینیستی اروپای شرقی است. ظاهراً هنگامی که تانک‌های روسی به قصد سرکوب قیام کارگران در سال ۱۹۵۳ وارد برلین شرقی شدند، برشت از این رویداد استقبال کرد. گویا او "برای نخستین بار در زندگی اش وسوسه شده بود که به عضویت حزب کمونیست در آید - آیا این همان مورد برجسته‌ای که آلن باديو Alian Badiou "آن را احساسات شدید برای واقعیت" خوانده که معرف قرن بیستم است، نمی‌باشد؟ این درست نیست که برشت بیرحمی و شقاوت مبارزه را به جان خرید به امید آن که این مبارزه آینده پیروزمندی را به ارمغان آورد: "تندی و خشونت تا بدین حد همچون نشانه‌ای از معتبر بودن این مبارزه تلقی شد و بر آن صحنه گذاشته شد" (Zizek ۲۰۰۲: b). آیا ژبژک بر این "احساسات تند و شدید برای صمیمیت و اصالت" صحنه می‌گذارد؟ آیا او موافق این است که سرکوب خشونت آمیز از سوی اشغال کنندگان روسی به چنین تجاوزی "نشانه‌ای از

مقاومت کردند. برای پیروزی ضد انقلاب این درجه از مقاومت می‌بایست در هم شکسته می‌شد، تا همه خاطره‌های مقاومت کارگری در شهرها محو و نابود گردند. بدین ترتیب، فشارها می‌بایست پیش از همه متوجه فعالین قدیمی و کنونی بلشویک‌ها می‌شد، همان حزبی که برای بیش از یک نسل، پیشتاز رهبری مبارزه کارگران علیه استعمار بود. این فشارها در جنایت بزرگ بین سال‌های ۳۸ - ۱۹۳۶ به نقطه اوج خود رسید که طی آن چند صد هزار نفر جان خود را از دست دادند. بنابر تحقق سه جنبه یاد شده، سپس جنبه چهارم نیز شروع به خود نمائی کرد؛ ظهور نسل جدیدی از فرمانروایان "بلشویک غیر قدیمی". ترور، "نسلی از بلشویک‌هایی را که به واسطه مبارزات مخفی بر علیه تزارسم آبدیده شده بودند و خود انقلاب اکتبر را رهبری کرده بودند، محو و نابود کرد". "اینان با نسل جدیدی جایگزین شدند که نه حول انقلاب جهانی، بلکه پیرامون رشد صنعتی شدن و نظامی‌گری سازمان یافته بودند، یعنی طبقه حاکمه بوروکراتیک و جدید" (Callinicos ۱۹۹۲: ۲۹ - ۳۵). این شمای کلی از تحلیل یاد شده، یکی از شکل‌های روش مارکسیستی در فهم پدیده استالینسم بود، روشی که گذر زمان مقبولیتش را اثبات کرده است. این رویکرد مارکسیستی بربریت آشکار استالینسم را رودررو به چالش می‌کشد، و تأکید می‌کند که چنین توحشی سنخیتی با هیچ یک از پروژه‌های چپ و لنین ندارد. بدین دلیل است که تروتسکی در مقام نزدیک‌ترین همکار لنین از سال ۱۹۱۷ تا هنگام مرگ او، گفته است که "بین بلشویسم و استالینسم نه فقط باریکه‌ای از خون، بلکه رودخانه‌ای پر خون" جریان دارد (trossky ۱۹۷۸: ۴۲۳).

چنین نوع تحلیلی که ریشه در اقتصاد سیاسی و مطالعه تاریخی مشخص دارد، در تحلیل ژبژک جایی ندارد. تحلیل ژبژک بر بستری از فرهنگ، بیوگرافی و نقطه نظرات سرگردان است و بین لنین و استالین غالباً از استالین جانبداری می‌کند. در جایی او مدعی است که تلاش لنین در امر رهبری انقلاب ۱۹۱۷، تلاشی "خیال پردازانه" و نوعی "دیوانگی" بوده است، و گذشته از همه اینها، استالینسم نماد بازگشت به "قضاوت درست و واقع بینانه است" (Zizek ۲۰۰۲: b: ۵). دو تن از نظریه پردازان مشهور مارکسیست ضد استالینیست، سال ۱۹۲۸، یعنی آغاز نخستین برنامه پنج ساله و شروع صنعتی شدن اجباری را نقطه عطف گذار از دولت کارگری به ضد انقلاب و سرمایه داری دولتی می‌دانند (Cliff ۱۹۷۴، dunayevskaya ۱۹۴۶-۴۷). ژبژک با نظری مساعد از تحلیلی نقل قول می‌آورد که آن سال و همان رویداد آن سال را همچون "نه نوعی از ترمیدور، بلکه تاثیرات رادیکالیزه شدن انقلاب اکتبر" می‌داند (Zizek ۲۰۰۲: b: ۳۱۷). این "رادیکالیزه شدن" به مرگ میلیون‌ها تن از دهقانان و نابودی کم



اصالت" می‌بخشد تا که ما بتوانیم تابیدگرش باشیم؟ ژیتک چیزی در این مورد نمی‌گوید. تحلیل‌های او بی‌هدف است و اینجا و آنجا مشاهدات فکرنشده‌ی خود را بازگو می‌کند، اما، نتیجه‌گیری خود را باز می‌گذارد تا نشان دهد که برشت درست گفته است. اینطور به نظر می‌آید که ژیتک به طور کلی شیفته‌ی خشونت و مفتون استفاده از زور همچون هدفی در خود است.

نقطه‌ی مقابل آشکار برشت، معاصر او یعنی جورج لوکاج است. او نیز همچون برشت خود را با رژیم‌های استالینیستی در اروپای شرقی هم‌ساز کرد. اما، برخلاف برشت، او از خیزش‌های ضد استالینیستی در دهه ۱۹۵۰، استقبال کرد و از حکومت معاند ایمره ناگی در مجارستان پشتیبانی کرد. اما، به دلایلی از نظر ژیتک، این کار لوکاج وی را به یک "استالینیست تمام عیار" تبدیل کرد. در مغایرت با لوکاج، برشت از دید تشکیلات فرهنگی استالینیستی به دلیل "ارتدکسی زیاد از حدش" "عصری تحمل‌ناپذیر بود." اگر لوکاج جوان، نویسنده‌ی تاریخ و آگاهی طبقاتی، فیلسوف لحظه‌ی تاریخی لنین به حساب می‌آمد، او بعد از دهه ۱۹۳۰ به سمت فیلسوف ایده‌ال استالینیستی چرخش نمود، و دقیقاً به این خاطر در مغایرت با برشت، او درک اشتباهی از عظمت استالینیسم داشت" (Zizek ۲۰۰۲ b : ۷-۱۹۶).

یقیناً بدیل‌های دیگری در برابر چنین بحث مغشوش و سر‌درگمی وجود دارند. شاید ما می‌بایست برشت را در پیوند با نمایشنامه‌هایش و نه در ارتباط با موضع‌گیری‌های آشکار سیاسی‌اش مورد قضاوت قرار دهیم. هر چه باشد او یک نمایش‌نویس بود. شاید برشت و لوکاج هر دو در اشتباه بودند که چنین مدت‌مدیدی خود را تسلیم رژیم‌های استالینیستی کردند که برایشان کار می‌کردند. اما، شاید هر دوی آن‌ها انتخاب دیگری نداشتند. شاید اینان افرادی بودند که گرفتار «نیروهای عظیم تاریخی» شدند، که نه این دو و نه هر فرد دیگری قادر به کنترل‌اش نبود، و از این روتا آنجایی که برایشان مقدر بود با آن سوختند و ساختند. شاید بهترین کار این باشد - همان کاری که تروتسکی و پیروان‌اش انجام دادند - که تلاش کنیم تا این نیروها را به کمک اقتصاد سیاسی و بررسی تاریخ درک کنیم، و دنباله‌رو کنش‌ها و حرکات لحظه‌ای (بدون ملاحظه درجه «خشونت» شان) این فرد و آن فرد نباشیم. اما، هیچ یک از نکات گفته شده در ژیتک وجود ندارد. آنچه که او به ما عرضه کرده است مجموعه‌ای از مشاهدات از هم گسیخته‌ای پیرامون سیاست، فرهنگ و بیوگرافی است که عنوان تحریک‌آمیز پرواستالینی را بر آن گذاشته و موضع شخصی‌اش را پیرامون این مسائل باز گذشته است، بدون آنکه در مقام یک روشنفکر در کمک به شفاف‌سازی مسائل برای نسل جدید، احساس مسئولیتی داشته باشد.

اندرو روبینسون و سایمون تورمی (Andrew Robinson)



رایا دونایفسکایا در سالخوردگی

Simon Tormey), کمک‌های شایانی در درک ما نسبت به برخورد ژیتک به لنین و استالین مبذول داشته‌اند. این دو، همه‌ی نوشته‌های کلیدی ژیتک را با در نظر داشت گردآوری تصویری پیوسته از نظریه‌های وی در پیوند با این موضوع، کاویده‌اند. هر کسی که مایل است این مهم را به تفصیل مورد پیگیری قرار دهد، می‌بایست این مقاله را مطالعه کند. این دو محقق به تکریم و احترام ژیتک نسبت به رژیم‌های رخت‌برسته‌ی استالینی اروپای شرقی همچون "مناطق آزاد شده"، اشاره می‌کنند. ژیتک استالین را همچون نفی مارکسیسم نمی‌پندارد، بلکه او را "واقع بین‌گر مارکسیسم، هر چند که این «واقع بین‌گرایی» به «بیراهه‌کشانده شده» باشد، می‌بیند." نتیجه‌گیری این دو محقق سخت و دقیق است:

"بنابراین لنین ژیتک نه "لنین‌چپ"، بلکه "لنین‌راست" است. همان طوری که منتقدان محافظه‌کار به آن لنینی‌علاقمند هستند که استالین، کمونیسم ارتدکس، جنگ سرد و گولاگ به ما ارزانی داشت، بنابراین ژیتک به "لنین" استاد، به لنین اسطوره‌ای و به لنین ترور خوب‌علاقمند است. لنین ژیتک همچون "لنینی" است که ساخته و پرداخته استالین است: "کیش لنین" که استالین از آن بهره‌می‌جست در جهت مشروعیت بخشیدن به قدرت مطلقه رهبر، ترورهمه‌جا گستر و قدرت به صرف خود قدرت بود. کوتاه اینک این لنینی برای استالینیست‌ها بود" (Robinson And Tormey, ۲۰۰۳).

حدوداً یک نسل از فروپاشی سیستم دولتی استالینیستی اروپا سپری شده است. چپ نوین امروزین از سایه‌های استالینی "شبی‌دراز و طولانی" بدرآمده است. به هر حال، این نسل همچون نسل‌های پیشین درصد بازبایی رشته‌های مبارزه ضد سرمایه‌داری، دست‌های خود را به سوی گذشته دراز کرده است. بسیاری مارکس را بازنشاسی کرده‌اند، برخی در صداند که لنین را بازنشاسی کنند. اما، مطالعه سراسری تحلیل‌های گیج‌کننده ژیتک امکان دارد برخی را برای





ژیژک به دنبال شرایط تاریخی نیست. او در جستجوی حرکتی قاطعانه است، حرکتی نمادین بر علیه "غیرخودی ها"، رودررویی خشونت آمیز با شرایط عادی. بنا براین، او بر جنبه‌ای از لنین ۱۹۱۷ انگشت می‌گذارد تا نقش فرد را در نبرد نهایی برجسته سازد، فردی که حاضر است با نظام پوسیده‌ای که آماده سرنگونی است، هم‌اورد قهرآمیزی داشته باشد. منتهی، آیا این درست است که ضعف بزرگ چپ امروزه فقدان چنین فردی است که "هراس از پیروز شدن" ندارد و آماده حرکت نهایی است؟

"لنینیسم" ژيژک بواسطه مقدمه و موخره ای طولانی در ارتباط با مجموعه‌ای از مقاله‌های نوشته شده توسط لنین که به طور گسترده ای در اینترنت قابل دسترسی است، قابل شناخت است. نکته مورد نظر در این نوشته، برجسته کردن این لنین است، و توضیح این که چرا این لنین - لنین بین انقلاب فوریه و انقلاب دوم در اکتبر- بیشترین پیوند با چپ نوین امروزی دارد. این لنینی است که در عمل قاطعیت دارد، همان لنینی که می‌توانست امکان یک انقلاب سوسیالیستی را درک کند، در حالی که بقیه رهبری حزب از درک این مهم عاجز بودند. همان لنینی که از تئوری خود مبنی بر ماهیت بورژوازی انقلاب دل‌گند و بر بدیل انقلاب کارگری سماجت ورزید. همان لنینی که "به تنهایی ایستادگی کرد و بر علیه این جریان در حزب خویش به مبارزه برخاست"، لنینی که بر خلاف میل همه رفقای خود می‌گفت که لحظه موعود برای "موقعیت بی‌مانند انقلاب" فرا رسیده است (Zizek ۲۰۰۲: ۳).

"این لنینی است" که به گفته ژيژک، ما هنوز می‌بایست چیزی از او یاد بگیریم. عظمت لنین در این بود که در چنین موقعیت فاجعه آمیزی، او از این که پیروز شود، ترسی نداشت. "در سال ۱۹۱۷، به جای انتظار برای آماده شدن شرایط انقلاب، لنین اعتصاب غافل‌گیرانه‌ای را سازماندهی می‌کند" (۶: Zizek ۲۰۰۲). ما می‌بایست از این تجربه چیزی بیاموزیم، چرا که شرایط مشابه ای داریم. ژيژک ادعا می‌کند که: "چپ امروز در مصاف با آزمون داغان کننده ی پایان یک دوره کامل تاریخی قرار گرفته است... آزمونی که وادارش می‌کند تا همان مختصات اصلی پروژه‌اش را بازسازی کند". او مدعی است که "این همان آزمون یکسانی بود که به زایش لنینیسم انجامید"، شوک‌های وارده ناشی از خیانت هنگامی که احزاب عمده سوسیالیستی در اوت ۱۹۱۴ از جنگ اول جهانی حمایت کردند)

آزمودن و بازشناسی استالین رهنمون سازد. این مسئولیت نسل قدیمی است تا با مشکلات گذشته مستقیماً برخورد کند، و بخشی از این کار رویارویی صادقانه با ترس و خوفی است که استالینیسم نام داشت - ترس و خوفی که نام چپ را برای سه نسل به کثافت آلوده ساخت. به رغم این، ژيژک در مورد "عظمت درونی" استالینیسم وراجی می‌کند. همین واقعیت که ژيژک قادر است چنین تیتتری را بدون توضیح ویرایشگر در کتابی که توسط انتشارات ورسو (Verso) ، یعنی بزرگترین ناشر کتاب‌های چپ در جهان، به چاپ برساند، نمودار این حقیقت است که استالینیسم برای چپ امروزی امری حل نشده باقی مانده است.

نتیجه گیری:

آن لنین دیگر سال ۱۹۱۷

یکی از بهترین تحلیل‌های قاعده مند از تفکرات سیاسی ولادیمیر لنین، کتابی است که سی سال پیش مارسل لیبمن (Marcel Liebman) نگاشته شده است. در کتاب لنینیسم در دوران لنین، لیبمن بر این امر تاکید دارد که زمینه context و شرایط تاریخی، همه چیز یک تحلیل اند. این مهم است که "دکترین را از زمینه های تاریخی که در بطن آن ظهور یافته و متحول شده است، تفکیک نکنیم. تحلیل از لنینیسم می بایست تاریخ لنینیسم در سیر زنده تکاملش باشد، و هیچ تاریخ نگاری از لنینیسم نمی‌تواند از تاریخ انقلاب روسیه تفکیک پذیر باشد" (۲۱: ۱۹۷۵، liebman). در مقایسه، برخورد ژيژک در مورد لنین، کاملاً فاقد پیش زمینه های تاریخی است، تو گویی که تاریخ و اقتصاد جایی در تحلیل ندارند، و هنگامی که او مختصراً به این زمینه‌ها می‌پردازد، درکش کاملاً اشتباه است. لنینی که ژيژک در صدد باز جان بخشیدن به اوست، لنینی است که کمترین موضوعیت را به شرایط معاصر دارد.



بگذارید این را با هم دوباره مرور کنیم. شرایطی که بنا به گفته ی ژیزک، لنین با آن دست به گریبان بود، جنگ جهانی بود. اما، آنچه که ژیزک بدان نمی‌پردازد این است که موضوع مورد بحث صرفاً بحران ایدئولوژیک پروژه سوسیالیستی نبود، که در نتیجه آن رهبران سوسیالیستی برای حمایت از طبقات حاکمه صف کشیده بودند. موضوع مورد بحث همانا خود جنگ و تاثیرات آن بر زندگی مردم عادی بود. قدرت‌های عمده اروپا میلیون‌ها تن از مردمان خود را در طی چهار سال روانه سنگرها کردند. و برای چهار سال تمام، اینان میلیونی کشته شده و دهها میلیون تن له و لورده شده و زخمی برگشتند، و این به رادیکالیزه شدن صدها میلیون تن منتهی شد. در خاتمه جنگ، سه امپراطوری قدیمی به نابودی کشانده شدند - امپراطوری عثمانی، امپراطوری اتریش-مجارستان و امپراطوری روسیه تزاری. سیستم دولتی اروپا در پرتگاه سقوط قرار گرفته بود. قیصر آلمان از تخت و بارگاهش رانده شد. تزار روس از قدرت عزل شد. و سپس، در یک بیداری با شکوه، دمکراسی توده‌ای در روسیه، مجارستان و آلمان پدیدار گشت و به موازات حرکت رشد‌یابنده ی شوراهای توده‌ای کارگری، مردمان ستم‌دیده همه کوشش خود را به کار بستند تا جامعه نوین را از میان ویرانه‌های جامعه کهن از نو خلق کنند. این شرایط تاریخی لنین ۱۹۱۷ بود - دوره‌ای تاریخی که لنین آن را عصر جنگ‌ها و انقلاب‌ها خطاب کرد.

حالا برای لحظه‌ای تامل کنید. گفته می‌شود که ما در برابر "آزمون دقیقاً یکسانی (homologous)" قرار گرفته ایم. homologous واژه‌ای است که در علوم کاربرد دارد. این واژه منسوب به: "یک جفت کروموزوم است که ترتیب ژن‌های خطی آنها یکی است" (انستیتو استانداردها و تکنولوژی). بنا براین، این نه یک قیاسی ضعیف، بلکه قیاسی است بسیار قوی. برخی انتظار دارند که باور کنیم که دوره‌ای که در آن بسر می‌بریم، یکسان با دوره لنین جنگ جهانی ۱۹۱۴ و دوره ی انقلاب‌های میلیونی کارگران در سال ۱۹۱۷ باشد؛ دوره پایان امپراطوری‌ها، دوره فروپاشی مستبدان و دوره گسترش یابی شوراهای کارگری.

سیستم دولتی اروپائی امروزه در حال فروپاشی نیست. این سیستم دولتی که به واسطه اتحادیه اروپا تعریف شده است، هر دهه ملت‌های جدیدی را به خود ملحق می‌سازد. امپراطوری آمریکا هر چند که رو به زوال است، منتهی خطر تلاشی آن، چنانکه امپراطوری عثمانی تجربه کرد، وجود ندارد. جنگ‌های مهیب و وحشیانه‌ای در جهان در جریان است، اما از جنگ دوم جهانی جنگی بین قدرت‌های عمده امپریالیستی به وقوع نپیوسته است، مگر جنگ‌های چپاول‌گرانه کشورهای «شمال» علیه کشورهای «جنوب». و بدبختانه، ما در دوره



استالین و وروشیلوف

گسترش انبوه شوراهای کارگری هم به سر نمی‌بریم. در واقع، در بسیاری از کشورهای «شمال»، سطح تشکل یابی به تدریج در حال نزول است و سطح اعتصاب‌ها در پایین‌ترین نقطه تاریخی قرار دارد. البته که استثناهایی نیز در این تصویر داده شده وجود دارد. در طی حافظه اخیر ما، یک امپراطوری ناپدید شده است - امپراطوری روسیه. در اغتشاشی که در طی فروپاشی این امپراطوری بوجود آمد شاید جایی برای نوعی از فاجعه شمردن این رویداد که ژیزک بطور ضمنی به آن اشاره داشته است، وجود داشته باشد. اما، این دوره سپری شده است. و حتی دولت جدید روسیه توانسته است در طی این مدت خود را دوباره تحکیم سازد. شوراهای کارگری نیز وجود ندارند. شکل‌هایی از خود-حکومتی در آمریکای لاتین در حال پدید آمدن است. اما، اینها صرفاً استثناهایی بیش نیستند و نه تصویر و یا قاعده‌ای عمومی. دنیای امروز ما "یکسان" با روسیه ۱۹۱۴ و یا روسیه ۱۹۱۷ نیست.

تصویر دیگری از لنین سال ۱۹۱۷ وجود دارد که در کتاب انقلاب پشت دروازه‌های ژیزک بدان پرداخته نشده است. سال پر آشوب ۱۹۱۷ سالی نبود که تحولات برق‌آسای انقلابی در سراسر این سال قریب الوقوع به نظر آید. در ماه مه، موج انقلابی ماه فوریه در حال فروکش کردن بود، نیروهای ارتجاع در حال تجدید سازمان بودند و رادیکالیزاسیون عظیمی که می‌رفت به قیام اکتبر منجر شود، هنوز در پیش چشم نبود. در چنین شرایطی، دورنمایی که لنین از تحولات در



پیش روی داشت، بسیار ناچیز و فروتنانه بود:

“وظیفه‌ی ما توضیح بردبارانه به کارگران و دهقانان است که همه چیزها - پایان جنگ، زمین برای دهقانان و مبارزه واقعی بر علیه سرمایه داران نه در حرف، بلکه در عمل - هنگامی تامین خواهد شد که همه مردم به این آگاهی دست پیدا کنند... که تنها قدرت کامل در دست کارگران و دهقانان، تنها قدرت در دست نمایندگان شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان قادر خواهد بود که به شروع مبارزه قاطعانه برای صلح، زمین و سوسیالیسم یاری رساند. نمی توان نسبت به مردم بی اعتماد بود. تنها خیال پردازان و افراد توطئه گر باور داشتند که اقلیتی قادر است اراده خود را بر اکثریت جامعه تحمیل کند. این همان چیزی بود که انقلابی فرانسوی، بلانکی بدان باور داشت و از این بابت در اشتباه بود. هنگامی که اکثریت مردم هنوز پی نبرده اند که قدرت سیاسی را به دست گیرند، اقلیت جامعه، هر چند انقلابی و تیزهوش، توان آن را ندارد که خواسته‌هایش را بر اکثریت جامعه تحمیل کند این، اصل الهام بخش همه فعالیت های ماست. ما بلشویک‌ها می‌بایست صبورانه و با ثبات قدمی نظریه‌هایمان را برای کارگران و دهقانان توضیح دهیم. هر یک از ما موظفیم دیدگاه های قدیمی از کارمان را به فراموشی بسپاریم. هر یک از ما بدون اینکه چشم انتظار رسیدن مبلغین و مروجین و رفقای کار آزموده‌ای باشیم که همه چیز را توضیح دهند، هر یک از ما می‌بایست به یک انسان چند وجهی تبدیل شویم: مبلغ، مروج و سازمانده حزبی” (Lenin ۱۹۷۷).

این لنین به جذابیت لنین عمل قاطعانه نیست، آن لنینی نیست که “واهمه از موفقیت” داشته باشد، آن لنین ژست انقلابی نیست. منتهی شاید لنین سودمندتری برای واقعیت‌های زمانه ما باشد تا لنینی که از سوی ژیزک پیشنهاد شده است. شرایط چپ منزوی، بسیار از چپی که برای پیروزی انقلابی خیز برداشته، متفاوت است. اما، ژیزک به دنبال شرایط تاریخی نیست. او در جستجوی حرکتی قاطعانه است، حرکتی نمادین بر علیه “غیرخودی ها”، رودررویی خشونت آمیز با شرایط عادی. بنا براین، او بر جنبه‌ای از لنین ۱۹۱۷ انگشت می‌گذارد تا نقش فرد را در نبرد نهایی برجسته سازد، فردی که حاضر است با نظام پوسیده‌ای که آماده سرنگونی است، هم‌اورد قهرآمیزی داشته باشد. منتهی، آیا این درست است که ضعف بزرگ چپ امروزه فقدان چنین فردی است که “هراس از پیروز شدن” ندارد و آماده حرکت نهایی است؟

اجازه بدهید چیزهای کوچکتر و فروتنانه تری را بیازماییم. بیاییم بر روی ایده‌ی چپی که جایگاه خود را در مداخلات و مبارزات جاری می بیند، تمرکز کنیم (مبارزات کارگران، علیه جنگ، برای مسکن بهتر، برای حقوق فلسطینی ها، و برای حقوق زنان و...). بگذارید پیشنهاد

کنیم که در طی این مبارزه سعی خواهیم کرد سازمان هایی تاسیس کنیم که ظرفیت قابل ملاحظه‌ای در برخورد آراء، بحث و تجربه کردن داشته باشند. اجازه بدهید که ما در جستجوی خلق آبر انسان نباشیم که قادر به نبرد قاطع است، بلکه سازمان هایی معمولی ایجاد کنیم که قادرند به طور دمکراتیک تصمیم گیری کنند و همبستگی جمعی داشته باشند. تشکلاتی که تلاش می‌کنند تا پروژه سوسیالیستی را برای کارگران و کارکنانی که به همراه شان در این مبارزات شرکت می‌کنند، “بردبارانه توضیح دهند”. در چنین پروژه‌ای هیچ نشانه‌ای از ژیزک یافت نخواهد شد، هر چند که کمی از لنین در آن وجود خواهد داشت.

این لنین، لنینی است در ادامه‌ی سنت کارل مارکس که سوسیالیسم را بدون وجود دمکراسی رادیکال، ناممکن می‌دید. چنین دمکراسی‌ای به دو نتیجه گیری سیاسی تفکیک ناپذیر منجر خواهد شد: اینکه خود سوسیالیسم می‌بایست بر مبنای دمکراسی ریشه دار سوویت ها (شوراهای کارگری) پی ریزی شود؛ و اینکه چنین بنایی بدون داشتن سیاستی که “ریشه در خودکنش ورزی طبقه کارگر داشته باشد”، ناممکن خواهد بود. برای ژیزک، امید داشتن به انقلاب در گروهی حرکات انفرادی خشونت بار که علیه “غیرخودی ها” نشانه رفته، نهفته است. بهتر این است که ما به لنین وفادار بمانیم چرا که برای او “مردم تنها امید انقلاب اند” (Lenin ۱۹۷۷: ۱۸۴).

پل کلگ

– Paul Kellog

۲۰۰۸

منابع

- Antonov-Oveseyenko, A. (1981) *The Time of Stalin*, New York, Harper & Row
- Callinicos, A. (1992) *Revenge of History*. Pennsylvania: Penn State University
- Cilliga, A. (1979) *State Capitalism in Russia*, London: Pluto Press. Available at [Http://www.marxists.org/archive/cliff/works/1995/statecap/index.htm](http://www.marxists.org/archive/cliff/works/1995/statecap/index.htm). Accessed April 2, 2008.s
- Davis, H.B. (1976) “The Right of National Self-Determination in Marxist Theory- Luxemburg vs. Lenin,” in Davis, H.B. ed., *The national Question: Selected Writings by Rosa Luxemburg*, New York: Monthly Review Press: 9-48.
- Deutcher, I. (1949) *Stalin: A Political Biography*, London, Oxford University Press.



- Joffe, M.(1978) One Long Night, London: New Park Publications.
- Lewin, M. (1973) Lenin's Last Struggle, London: Pluto Press: 43-56.
- Lenin, V.I. (1977a) left-Wing "Communism_An Infantile Disorder in Lenin, Collected Works Volume 31, Moscow: Progress Publishers: 17-117. Available at <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1920/Iwc/>. Accessed April 2, 2008.
- Lenin, V.I. (1977b) "Report on the Results of the Seventh(April) All-Russia Conference of the R.S.D.L.P.(B) At a Meeting of the Petrograd Organisation," in Lenin, Collected Works, Volume 41, Moscow: Progress Publishers. Available at <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1917/may/08.htm>. Accessed April 2, 2008.
- Lenin, V.I. (1977c) "Revolutionary Adventurism," in Lenin, Collected Works, Volume 6, Moscow: Progress Publishers. Available at <http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1902/sep/01.htm>. Accessed April 2, 2008.
- Lenin, V.I. (1977d), "The Democratic Tasks of the Revolutionary Proletariat," in Lenin, V.I. Collected Works, Volume 8, Moscow: Progress Publishers. Available at [Http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1905/jun/17b.htm](http://www.marxists.org/archive/lenin/works/1905/jun/17b.htm). Accessed April 2, 2008.
- Lenin, V.I. (1980) The State and Revolution in Lenin, Collected Works, Volume 25, Moscow: Progress Publishers. Available at <http://www.marxists.org/archive/works/1917/stater ev/>. Accessed April 2, 2008
- Lenin, V.I. (1987) "Theses and Report on Bourgeois Democracy and Dictatorship of the Proletariat," in John Riddell, ed., The Communist in Lenin's Time: Founding the Communist International_Proceedings and Document of the First Congress: March 1919, New York: Pathfinder. Available at <http://www.marxists.org/archive/works/1919/mar/cminterm.htm>. Accessed April 2, 2008.
- Diken D. and Laustsen, C.B. (2001) "Enjoy your fight!-'Fight Club' as a symptom of the Network Society", unpublished manuscript. Available at <http://www.lancs.ac.uk/fass/sociology/papers/diken-laustsen-enjoy-your-fight.pdf>. Accessed April 2, 2008.
- Dunayevskaya, R. (1946/47) "The Nature of the Russian Economy," the new international, December 1946/January 1947. Available at: <http://www.marxists.org/archive/dunayevskaya/works/1946/statecap.htm>. Accessed April 2, 2008.
- Dunayevskaya, R. (1991)"From the 'National Question' and Imperialism to the Dialectics of Revolution; the Relationship of Spontaneity and Consciousness to Organization n the Disputes with Lenin," in Dunayevskaya, R. Woman's liberation and Marx Philosophy of Revolution, Second Edition, Chicago: University of Illinois Press: 51-66.
- Encyclopedia of Marxism (2008), "Antonov-Ovseyenko, Vladimir(1884-1939). Available at <http://www.marxists.org/glossary/people/a/n.htm>. Accessed April 8, 2008.
- Ewen,F(1967) Bertolt Brecht: His Life, His Art and His Times, New York, The Citadel Press.
- Fennario, D. (2008), "Brecht Source Notes," email correspondence, may 12.
- Fincher, D., directors (1999) Fight Club, Los Angeles, 20th Century Fox Home Entertainment.
- Glukstein, D. (1985) The Western Soviets: Workers' Councils Versus Parliament 1915-1920, London: Bookmarks.
- Gretz, M.(2002) "Review: 'Revolution at the Gates,'" Bad Subjects. Available at <http://bad.eserver.org/review/2002/2002-12-23-01.36PM.html>. Accessed April 2, 2008.
- Hayman, R.(1969) State Capitalism and World Revolution, Detroit, Facing Reality. Excerpt available at <http://www.marxists.org/archive/james-cir/works/1950/08/state-capitalism.htm>. Accessed at April 8, 2008.
- Jenkins, G.(2006) "Marxism and terrorism," in international Socialism 110:61-84. Available at <http://www.isj.org.uk/index.php4?id=182&issue=110>. Accessed April 2, 2008.



Trotsky, L. (1967b) Stalin: An Appraisal of the Man and His Influence, New York, Stein and Day. Excerpt available at <http://www.marxists.org/archive/trotsky/1940/xx/rossia.htm>. Accessed April 8, 2008.

Trotsky, L. (1971) 1905, New York: Random House. Available at <http://www.marxists.org/archive/trotsky/1907/1905/ch07.htm>. Accessed April 2, 2008.

Trotsky, L. (1978) "Stalinism and Bolshevism: Concerning the Historical and Theoretical Roots of the Fourth International," in Trotsky, Writings of Leon Trotsky [1936-37], New York: Pathfinder Press. Available at <http://www.marxists.org/archive/trotsky/1937/08/stalinism.htm>. Accessed April 2, 2008.

Volkmar, L. (1979). Brecht: A Biography, Boston, Marion Boyars.

Zizek, S. (1999) The Ticklish Subject, London, Verso.

Zizek, S. (2002a) "A Plea for Leninist Intolerance," Critical Inquiry 28 2: 542-566. Available at <http://www.jstor.org/stable/1344281>.

Zizek, S. (2002b) Revolution at the Gates: A Selection of Writing from February to October 1917, New York: Verso.

Zizek, S. (2004) "What is to Be Done (With Lenin)?" In These Times, 28 6. Available at http://www.inthesetimes.com/article/135/what_is_to_be_done_with_lenin/. Accessed April 2, 2008.

Zizek, S. (20025a) "Against Human Rights," New Left Review 34: 115-131.

Zizek, S. (20025b) "The Two Totalitarianism," London Review of Books March 17. Available at <http://www.irb.co.uk/v27/n06/zize01.html>.

Lenin, V.I. and Trotsky, L (1975) Lenin's Fight Against Stalinism, New York: Pathfinder Press.

Liebman, M. (1970), London, Jonathan Cape.

Lih, L.T. (2006) Lenin Rediscovered: What is to be done? In Context, Boston, Brill.

Melancon, M. (1988) "who wrote what and when?: Proclamation of the February Revolution in Petrograd, 23 february_1 March 1917," Soviet Studies, 40 3: 479-500

National Institute of Standards and Technology (n.d.) "Glossary of Commonly Used Terms." Available at <http://www.cstl.nist.gov/biotech/strbase/glossary.htm>. Accessed April 2, 2008.

Portis, L. (1980) Georges Sorel, London: Pluto Press.

Rasmussen, E.D. (2004) "Liberation Hurts: An Interview with Slavoj Zizek, Electronic Book Review. Available at <http://www.electronicbookreview.com/thread/endeconstruction/desublimation>. Accessed April 2, 2008.

Robinson A. and Tormay, S. (2003) "What is Not to be Done! Everything you wanted to know about Lenin, and (sadly) weren't afraid to ask Zizek, "unpublished manuscript. Available at <http://homepage.ntlworld.com/simon.tormey/articles/Zizeklenin.pdf>. Accessed April 2, 2008.

Serge, Victor (1984) Memoires of a Revolutionary, New York, Writers and Readers Publishing

Shilis, E.A. (1971) "Georges Sorel: Introduction to the American Edition," in Sorel, Reflections On Violence, New York: Collier Books.

Shooter H. (1999) "Right wing Job, "Socialist Worker online 1674. Available at <http://www.socialistworker.co.uk/art.phd?id=1748>. Accessed April 2, 2008.

Souvarine, B. (1939) A Critical Survey of Bolshevism, trans. C.L.R. James, New York, Alliance Book Corporation.

Trotsky, L. (1967a) History of Russian Revolution, London, Sphere Books. Available at <http://www.marxists.org/archive/trotsky/1930/hrr/index.htm> accessed April 8, 2008.

